

روش تحقیق

و

فهرست نگاری

استاد احمد حسینی اشکوری

تنظیم: حسین دلشاد

چند نکته پیشین

الحمد لله الذي خَلَقَ القلم

قبل از ورود به اصل بحث، چند نکته را برای دوستان یادآوری می‌کنم؛ امید آنکه در امر تحقیق راهگشا باشد:

۱- کسانی که در جریان بحثهای علمی - دینی قرار گرفته‌اند، باید توجه کنند فعالیت‌های آنان در واقع، انجام یک رسالت الهی است نه یک کار تجاری و مادی.

۲- یک محقق باید از غرور علمی به شدت

پرهیز کند تا بتواند تجربه‌های دیگران را مورد بهره‌برداری قرار دهد و ضمناً ظرفیت تحمل نظریات اندیشمندان را هم داشته باشد.

در اینجا خیلی گذرا به یک جریان اشاره می‌کنم. شخصی از من خواست تا یک نفر را برای تحقیق در یک کتاب معرفی کنم؛ به دنبال آن، جوانی نسبتاً تازه‌کار و تقریباً با تجربه‌ای اندک را با ایشان آشنا کردم. جلد اول کتاب که به اتمام رسید، آن جوان پیش من آمد و اجازه خواست تا کتاب را چاپ کند. به او گفتم: مایلم چند صفحه‌ای از آن را ببینم. پس از مطالعه، با غلط‌های نسبتاً زیاد ادبی و فنی روبه‌رو شدم. با قلم قرمز اشتباهات را مشخص کردم. فردای آن روز که پیش من آمد، به او توصیه کردم شما در اول کار قرار داری، سعی کن کار را درست انجام بدهی تا خدای ناکرده از نظر علمی با مشکل روبه‌رو نشوی؛ به نظر می‌رسد در این کتاب مقداری شتابزده عمل کرده‌ای. در جواب گفت هرگز این طوری نیست و نپذیرفت. این غرور علمی موجب شد تا به حال نتواند از نظر علمی حرفی برای ارائه کردن داشته باشد.

۳- نکته سوم داشتن حوصله زیاد در امر تحقیق و پژوهش است. چه بسا محقق در راستای تحقیق، با بن‌بست‌هایی روبه‌رو بشود که

۱- این مطلب حاصل سخنرانی جناب حجة الاسلام والمسلمین احمد حسینی اشکوری است که در بنیاد پژوهش‌های اسلامی ایراد گردیده است.

اگر مقاومت نکند، کار آن‌گونه که برآزنده است پیش نخواهد رفت. به عنوان نمونه عرض می‌کنم: من قبل از چهل سال، مشغول تصحیح مجمع البحرین بودم. در واژه‌ای مطلبی از کشف الغمّه نقل شده بود که در آن زمان از این کتاب فقط یک چاپ سنگی وجود داشت که واقعاً به هم ریخته بود. با زحمت فراوان، هر چه جست‌وجو کردم، خواسته‌ام را نیافتم؛ ناچار کتاب را از اول مطالعه کردم و اتفاقاً موضوع مورد نظر را در صفحات پایانی یافتم.

۴- برای ارائه یک تحقیق خوب، لازم است محقق اطلاعاتی از دانشهای اسلامی داشته باشد؛ مثلاً اگر قرار است یک کتاب کلامی مورد پژوهش قرار گیرد، امکان دارد در آن به آیه‌هایی از قرآن استناد شده باشد که نیاز دارد جنبه‌های تفسیری هم مورد مذاقه قرار گیرد و یا اینکه به یکی از متکلمان اشاره شده باشد که، باز بعد رجالی پیدا خواهد کرد؛ چنان که گاهی به پاره‌ای از مسائل فقهی اشاره دارد که این قسمت هم باید مد نظر باشد.

یادم می‌آید در چند سال پیش حضرت آقای ابن الرضا در مدرسه مهدیه خوانسار عده‌ای را استخدام کرده بود که یک سری کارهای تحقیقی انجام بدهند. بعد از سه ماه، ایشان مرا دعوت کرد تا تحقیقات انجام شده را ارزیابی کنم. پس از بررسی فیشها و مطالب، در جمع آنها و در غیاب آقای ابن الرضا گفتم: همه نوع امکانات در اینجا

در اختیار شما قرار داده‌اند؛ اما متأسفانه کارهایی که انجام داده‌اید، با مشکل جدی روبه‌روست. توصیه می‌کنم شما فقط به فکر پاسخ دادن به آقای ابن الرضا باشید که اگر کار شما را قبول نکرد، چه کار خواهید کرد.

عصر همان روز با آقای ابن الرضا جلسه مختصری داشتیم و به ایشان گفتم خوب است که یک کارشناس و صاحب‌نظر را به این جمع دوستان اضافه کنید؛ چون احساس می‌شود دوستان کم‌تجربه هستند. در یکی از روزها دوستی از همان جمع به کتابخانه عمومی مرحوم مرعشی نزد من آمد و با هیأت خاصی به من گفت: فلانی یک کار پژوهشی به من واگذار کرده‌اند نمی‌دانم چقدر قرارداد ببندم؟ شما به عنوان داور و کارشناس مورد قبول ما هستید. به او گفتم کار را بیاور ببینم. در ابتدا نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم و به توفیقی!

از او پرسیدم: به توفیقی چه معنی دارد؟ پاسخ عجیبی داد... گفتم: عزیز من عبارت این طوری است: و به توفیقی؛ شما داوری کنید این فرد چگونه می‌تواند یک محقق باشد.

به هر حال پس از یادآوری این نکات به اصل موضوع مورد بحث پردازیم که دو بخش دارد: ۱- بخش تحقیق؛ ۲- بخش فهرست‌نگاری.

بخش تحقیق

دوستان می‌دانند تحقیق به معنای پژوهش

است و این اصطلاح دو کاربرد دارد: ۱- پژوهش‌های علمی؛ یعنی بررسی یک موضوع خاص. ۲- تحقیق متون که بیشترین کاربرد را در امر تحقیق دارد و مرکز ثقل بحث ما، همین مطلب است. فلسفه تحقیق متون این است که یک متن مصحح پاکیزه را در اختیار چاپ بگذاریم، تا مراجعه‌کنندگان به آن، بتوانند به گونه‌ای درست از آن استفاده کنند. بنابراین واژه تحقیق با این فرض، به معنای تصحیح یک متن است.

برای تصحیح یک متن، در مرحله اول دو یا سه نسخه قدیمی مصحح (نه تنها تاریخی) کفایت می‌کند، چون گاهی یک نسخه به‌رغم قدیم بودن، اصلاً ارزش علمی و تحقیقی ندارد؛ به عنوان نمونه به یک نسخه استبصار در کتابخانه مرحوم آیه‌الله نجفی برخوردارم که احتمالاً نزدیک به عصر طوسی بود؛ یعنی قرن پنجم؛ ولی در بررسی آن با غلط‌های زیادی مواجه شدم. بنابراین نسخه‌ای که اساس کار قرار می‌گیرد، باید مصحح باشد؛ نه اینکه صرفاً قدیم‌ترین نسخه‌ها باشد.

نمونه ناب آن هم، نسخه‌ای از کتاب من لا یحضر بود که دو مرتبه در حضور مجلسی اول، یک مرتبه در حضور مجلسی دوم و یک مرتبه در حضور ملا صالح مازندرانی خوانده شده بود. خوب وقتی این سه استوانه حدیث، بر این کتاب بلاغ نوشته باشند، حتماً از دید محققان نسخه

ارزشمندی خواهد بود. بنابراین باید چنین نسخه‌هایی را برای مقابله و پایه‌کار پیدا کرد.

البته نمی‌پسندم که یک محقق بخواهد نسخه روی هم بگذارد. اخیراً کاری به من ارائه دادند که عده‌ای، از سی و چند نسخه در امر تحقیق کتابی استفاده کرده بودند و پاره‌ای از آنها هم واقعاً مبتذل بود. فقط در هر صفحه دو سطر متن و بقیه هم نسخه بدل‌ها را آورده بودند.

به اعتقاد من این کار برای پژوهشگر بسیار گیج‌کننده است. پس در مرحله اول دو یا سه متن صحیح و پاکیزه برای تحقیق کفایت می‌کند.

متن خوانی

مرحله بعد، متن خوانی است که محقق باید در آن متن مقداری تخصص داشته باشد تا بتواند کلمه‌ها را درست بخواند. مضافاً بر اینکه اطلاع و آشنایی با ادبیات، کمک شایسته‌ای در تحقیق خواهد کرد. چند روز پیش که در حال استنساخ کتابی برای چاپ بودم، دیدم مؤلف هر جا کلمه فائت را آورده، با (ط) نوشته. البته این را از باب احترام به مؤلف می‌گویم: سبق قلم.

نمونه دوم تصحیح یک کتاب کلامی بود که من انجام داده بودم و قرار شد یک مرکز انتشارات آن را چاپ کند. بعد از چند روز تلفن زدند که ویراستار حدود یکصد و شصت غلط درآورده است، نظر شما چیست؟ گفتم دوست دارم خودم هم ببینم. به دنبال آن مجبور شدم یک کلاس

کلامی برای آنها تشکیل بدهم که موارد به گمانِ شما غلط، یک سلسله اصطلاحات کلامی است و شما تصور کردید غلط املایی است. بنابراین باید کسی که می‌خواهد متن را تصحیح کند حتماً به روخوانی متن احاطه داشته باشد.

توضیح متن

مرحله سوم در تحقیق؛ گاهی یک اصطلاح، لغت یا شخصیتی نیاز به مقداری توضیح دارد و یا منبعی که مؤلف به آن ارجاع داده باید نشان داده شود. بعضی از محققان در این مرحله راه افراط را طی می‌کنند که از موضوع خارج است. بنابراین ضروری است به اندازه لازم توضیح آورده شود و حتی الامکان از منابع نزدیک به عصر مؤلف، استفاده گردد. چند روز پیش کتابی را می‌خواندم؛ دیدم تمام ارجاعات نویسنده، به کتاب المنجد است. خوب شما می‌دانید این کتاب بر مبنای کتاب قاموس اللّغة تدوین شده و قاموس اللّغة هم، از کتابهای پر غلط مشهور است و علمای بزرگ مانند شهید در شرح لمعه، در جنبه‌های لغوی، از کتاب صحاح جوهری استفاده کرده‌اند. من هم عقیده دارم بهترین کتاب لغت، صحاح جوهری می‌باشد و اگر هم قرار شد در بحث لغت اجتهادی عمل بشود، باید به لسان‌العرب مراجعه کرد. بنابراین استفاده از کتاب دست دوم و سوم کار بی‌موردی است و باید به منابع مهم مراجعه شود. اینکه گفتم بعضی از

پژوهشگران در قضیه راه افراط در پیش می‌گیرند؛ مثلاً برای یک اسم، حدود نیم صفحه منبع‌نویسی می‌کنند و حتی از منابع بی‌ارزش هم می‌آورند. این کار در واقع نوعی برف‌انبار کردن است و چه بسا سبب رسواسازی محقق هم بشود.

دوستی دارم از محققان بزرگ سوریه به نام دکتر سهیل زکّار که استاد دانشگاه است. ایشان نسبت به برخی از استفاده‌ها از رایانه اظهار تأسف می‌کرد که مثلاً شخص پژوهشگر دکمه کامپیوتر را فشار می‌دهد و آنچه در مورد یک شخص است، همه را به پاورقی منتقل می‌کند؛ غافل از اینکه ممکن است معلومات از همان کتاب گرفته شده باشد.

فهرست‌نگاری

غرض از فهرست‌نگاری معرفی کتاب و نسخه است؛ پرسش این است آیا معرفی به صورت اختصار کفایت خواهد کرد یا نیاز به تفصیل دارد شیوه‌های فهرست‌نگاری متعدد است و تاکنون ضابطه و نظامی برای آن پیش‌بینی نشده است. باید توجه کرد فهرست‌نویسی با معرفی کتاب در قالب یک مقاله تفاوت دارد. در معرفی کتاب نویسنده معمولاً به صورت مفصل کار می‌کند؛ اما در فهرست‌نگاری به قدر ضرورت به آن پرداخته می‌شود.

من در فهرست‌نگاری روش خاصی در پیش گرفته‌ام و حدود چهار سال پیش هم به عنوان فهرست‌نگار نمونه از سوی وزارت ارشاد، یک لوح تقدیر به من اعطا کردند. در اینجا به صورت خلاصه به نکات مهم آن اشاره می‌کنم:

اول: اسم کتاب را همان گونه که هست باید بنویسیم؛ مثلاً در مورد کتاب *مسالك الافهام*، بسیاری از فهرست‌نویسان می‌نویسند: فی شرح شرایع الاسلام، و حال آنکه خود مرحوم شهید اسم این کتاب را گذاشته: *مسالك الافهام الی شرایع الاسلام*؛ چون *مسالك* به معنای راه‌هاست و باید به *الی* متعدی بشود؛ البتّه پاره‌ای از مؤلفات مانند رساله‌های چند برگی اسم خاصی ندارد که در این صورت اسمای مشهور و معروف باید انتخاب بشوند. گاهی هم اصلاً کتاب هیچ اسمی ندارد و باید اسم متناسب با مسمّی و محتوا باشد.

بعضی از فهرست‌نگاران از جمله مرحوم دانش پژوه، اسم کتابها را به فارسی ترجمه می‌کنند. این کار به نظر من درست نیست؛ چون راه را بر دانش پژوه گم می‌کند.

دوم: زبان و موضوع؛ البتّه در زبان چندان مشکلی وجود ندارد، امّا موضوع‌شناسی اهمّیت بسیاری دارد. چه بسا یک کتاب در چند موضوع بحث کرده است که تشخیص موضوع اصلی ضرورت جدّی دارد؛ مثلاً رساله‌هایی وجود دارد با عنوان اثبات الواجب که شیوه و سبک

نویسنده‌ها متفاوت است. گاهی با نگاه فلسفی و گاهی با نگاه کلامی یا عرفانی به موضوع پرداخته شده است. بدیهی است برای تعیین موضوع، اطلاعات کافی از دانش مربوط ضرورت دارد.

سوم: نام مؤلف؛ ممکن است نام مؤلف به صورت اختصار و یا با القاب مشهور آن یاد بشود. مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ صاحب الذریعه (رضوان الله علیه)، اسم بعضی از مؤلفان را شش جور می‌آورد که اگر محقق احاطه کافی نداشته باشد، چه بسا راه را گم کند. امّا من در همه نوشته‌های فهرستی مؤلفان را با یک اسم ذکر می‌کنم.

چهارم: معرفی کتاب؛ من عقیده دارم در معرفی کتاب نیاز به تفصیلات زیاد نیست؛ فقط باید ذکر شود کتاب برای چه کسی نوشته شده، تاریخ نگارش آن چه زمانی بوده، شهر نویسنده کجاست، مطالب آن چیست و در نهایت ابواب و فصلهای آن معرفی شود. در این قسمت باز برخی از فهرست‌نگاران عناوین ابواب و فصول را ترجمه می‌کنند، ولی بهتر است زبان کتاب رعایت گردد.

پنجم: آغاز و انجام کتاب؛ چون کتاب در ابتدا به اندازه ضرورت معرفی شده است، لازم نیست آغاز و انجام به صورت تفصیلی آورده شود؛ فقط به مقداری که این کتاب را از کتابهای مشابه دیگر جدا کند، کفایت خواهد کرد. برخی از

فهرست‌نگاران را سراغ دارم که ضمن معرفی کتاب، حدود هفت سطر برای آغاز و همین مقدار برای پایان کتاب در نظر می‌گیرند؛ این غیر از فضل‌فروشی و طولانی شدن نوشته خاصیت دیگری ندارد.

برخی از فهرست‌نگاران همچون مرحوم آقا بزرگ‌تهرانی در الذریعه این‌گونه می‌نویسند: *اوله الحمد لله رب العالمین*.

حتماً کتابهای فراوانی وجود دارد که اول آن ستایش خداوند است و دیگر چیزی نمی‌نویسند. این روش فایده ندارد. سبک من این است که می‌نویسم: *الحمد لله رب العالمین*، بعد چند نقطه می‌گذارم. این نشانه حذف چند جمله است و به دنبال آن در حدّ یک یا دو سطر عبارت کتاب را می‌آورم. این مطالبی بود در باره کتاب‌شناسی که به صورت مختصر بیان شد.

نسخه‌شناسی

در نسخه‌شناسی چند نکته قابل دقت است: ۱- در مرحله اول باید نوع خط مشخص شود.

۲- اسم کامل کاتب با همان القابی که خودش ذکر کرده آورده شود.

۳- سال و تاریخ تحریر ذکر گردد که من مثلاً به این صورت می‌نویسم: پنج‌شنبه، چهارم ربیع‌الاول سال ۱۳۰۲.

مرحوم دانش‌پژوه به من می‌گفت شیوه شما خیلی خوب است؛ چون از این راه تقویم‌یابی هم صورت می‌گیرد که این روز مطابق با چه روزی از ایام هفته است.

۴- احراز شود که نسخه با خط خود مؤلف است؛ چون در ارزیابی نقش مهمی دارد.

۵- در تصحیح‌های انجام شده، چنانچه مقابله، بلاغ و یا اجازه‌ای به همراه دارد، همه باید یادداشت گردد تا محقق بهتر بتواند ارزش علمی نسخه را بررسی نماید.

۶- اندازه و تعداد برگهای آن است.

البته من برای جلوگیری از اتلاف وقت محقق، برای هر بخشی در نسخه‌شناسی، عنوان‌گذاری خاصی انجام نمی‌دهم؛ مثلاً یک نسخه‌شناس می‌نویسد: نوع خط: نسخ. در سطر بعد می‌نویسد: نگارنده: فلان. در سطر بعدی: تاریخ: فلان روز. اینها به نظر من ضروری نیست. اصولاً در کارها دو روش کلی دارم:

۱- روش اول اختصاص دارد به فهرست‌نویسی کتابخانه‌های اساسی که تشکیلات گسترده‌ای دارند؛ مانند: کتابخانه مرحوم آیه‌الله نجفی و امثال آن. در این گونه مؤسسات روشی را که ذکر کردم، اعمال می‌کنم.

۲- روش دوم: گاهی در سفرها و منازل افراد با نسخه‌هایی برمی‌خوریم که روش اول به لحاظ مفصل بودن، ضرورت ندارد؛ بنابراین به ناچار باید روش اختصار را در پیش بگیریم، به این

صورت که اولاً کتابهای مشهور اصلاً معرفی نمی‌شوند؛ مثلاً می‌نویسیم: الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، عربی، فقه، تألیف شهید و بعد هم نسخه‌شناسی انجام می‌شود. اما کتابهایی که برای اولین بار دیده می‌شود و یا در جاهای دیگر خوب معرفی نشده، آنها را با همان روش اول معرفی می‌کنم.

در خاتمه بحث ضمن ابراز خرسندی بسیار از این دیدار، از همه دست‌اندرکاران تشکر می‌کنم.

پرسشها

س - بر خلاف دیدگاه شما، گاهی فراهم کردن منابع متعدد در کنار منابع اولیه، نه تنها به لحاظ اظهار فضل نیست، بلکه برای انطباق و کتاب‌شناسی دقیق‌تر صورت می‌گیرد.

استاد - البته همین که در سؤال کلمه گاهی آمده است، جواب را داده‌اند. بله اگر نیاز باشد، ردیف کردن منابع متعدد اشکال ندارد.

س - در مورد اهمیت تصحیح نسخه و ارزشمندی آن در مقابل تألیف چه نظری دارید؟
استاد - دو نوع تألیف وجود دارد:

۱- تألیف به معنای یادداشت برداری از چند کتاب و پدید آوردن یک کتاب تازه، که این کار مشکلی نیست.

۲- در نوع دوم از تألیف، مؤلف یک هدف خاص و یک نظر معینی را در ذهن دارد که بر اساس آن منابع را مورد مطالعه قرار می‌دهد و این کار از تألیف به معنای اول مشکل‌تر خواهد

بود؛ اما به عقیده من تحقیق با مشکلاتی همراه است که در تألیف وجود ندارد؛ چون در تألیف کتاب یک موضوع خاص در ذهن نویسنده نقش بسته و به دنبال آن به جست و جو می‌پردازد و معمولاً هم به نتیجه می‌رسد، ولی در تحقیق، موضوعی که مثلاً در پانصد سال پیش نوشته شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا به واقع محقق می‌بایست خود را در قالب آن شخص قرار بدهد و دیدگاه او را بپذیرد و منابع نظریه او را پیدا کند؛ لذا در بعضی مواقع، موضوع تحقیق مشکل‌تر می‌شود.

س - اگر در کتابی نام مؤلف نباشد، چگونه می‌توان وی را شناسایی کرد؟

استاد - گاهی در حال خواندن کتاب به اشاراتی برمی‌خوریم که از آنها می‌توان به شخصیت مؤلف پی برد و ممکن است به کتابهایی اشاره بکند که خودش تألیف کرده و از آنها اسم نبرده باشد؛ از طریق موضوع هم می‌توان نویسنده را کشف کرد و در مواردی هم ممکن است محقق اصلاً به نتیجه نرسد.

س - در باره کتابخانه‌های عراق چه اطلاعاتی دارید؟

استاد - برخی از کتابخانه‌ها در عراق به تاراج رفته است. چند کتابخانه هم مانند کتابخانه مرحوم آیه‌الله حکیم و علامه امینی در نجف هنوز حیات دارند که از کتابهای موجود در این دو کتابخانه‌ها به تدریج لوح فشرده فراهم می‌شود.

①